

Suavi's Ideas about Orthographic Reform and Its Impact on the Works of Akhundzadeh and His Relationship with Sheikholeslam of Caucasus

G. Pashazadeh*

Abstract

In the second half of the 19th century, after the rise of arguments about the necessity of orthographic reform for progress, Ali Suavi, an ottoman religious intellectual, wrote an article about the necessity and method of reforming orthography in the London-based Mokhber newspaper in the year 1867. The article drew harsh criticisms from MirzaFathaliAkhundzadeh. In 1874, years after Akhundzadeh had criticized Suavi's newspaper article, Akhund Ahmad Hosseinzadeh, the Caucasus Sheikholeslam (i.e., top religious scholar) and an old friend of Akhundzadeh's, penned a book titled "Moallem al-Atfaal" in which he proposed ideas similar to those of Suavi on the necessity of reforming orthography.

A comparative study of the works of Hosseinzadeh and Suavi and the possible effect of Hosseinzadeh's use of Suavi's idea on his relationship with Akhundzadeh, is the focus of the present work, which is studied through a descriptive and analytic method. Also, an attempt is made to answer the following questions: to what extent did Hosseinzadeh adopt the ideas and writings of Suavi and what was the effect of this on his friendly relationship with Akhundzadeh?

Keywords: Orthographic Reform, Persian and Ottoman empires, Ali Suavi, Akhundzadeh, Sheikholeslam of Caucasus.

Archive of SID

* Associate Professor at Department of History, University of Tabriz

فصل نامه پژوهش‌های تاریخی (علمی - پژوهشی)
معاونت پژوهش و فناوری دانشگاه اصفهان
سال پنجاه و سوم، دوره جدید، سال نهم
شماره یکم (پیاپی 33)، بهار 1396، صص 59-70
تاریخ وصول: 1393/05/18، تاریخ پذیرش: 1395/01/28

اندیشه اصلاح خط سعاوی و رد پای آن در آثار و مناسبات آخوندزاده و شیخ الاسلام قفقاز

غلامعلی پاشازاده*

چکیده

در نیمه دوم قرن نوزدهم میلادی، بعد از اوج گیری بحث ضرورت اصلاح خط برای ترقی، علی سعاوی از اندیشمندان دینی عثمانی، در سال 1867م/1283ق، در روزنامه مخبر چاپ لندن مطلبی درباره ضرورت و چگونگی اصلاح خط نوشت که انتقاد تند میرزا فتحعلی آخوندزاده را در پی داشت. در سال 1874م/1291ق، یعنی سال‌ها بعد از انتقاد آخوندزاده از مطالب سعاوی، آخوند احمد حسین زاده، شیخ الاسلام قفقاز و دوست دیرین آخوندزاده، شروع به تالیف کتابی با عنوان معلم الاطفال کرد و در آن، بدون اشاره به نام سعاوی، اندیشه‌ای همانند او را در ضرورت اصلاح خط مطرح کرد.

بررسی تطبیقی مطالب شیخ الاسلام و سعاوی و تاثیر احتمالی بهره‌گیری شیخ الاسلام از اندیشه‌ای که آخوندزاده از آن انتقاد کرد، در مناسبات میان آن دو مسئله‌ای است که در پژوهش حاضر با روش توصیفی و تحلیلی بررسی می‌شود؛ همچنین به این سوال‌ها پاسخ داده می‌شود که میزان اخذ یا اقتباس شیخ الاسلام از اندیشه و مطالب سعاوی چه اندازه بوده و این اقدام شیخ الاسلام در مناسبات دوستانه او با آخوندزاده چه تاثیری گذاشته است؟.

واژه‌های کلیدی: اصلاح خط، ایران و عثمانی، علی سعاوی، آخوندزاده، شیخ الاسلام قفقاز.

* دانشیار گروه تاریخ دانشگاه تبریز، gh_pashazadeh@yahoo.com

مقدمه

بعد از طرح اندیشه اصلاح خط توسط میرزافتحعلی آخوندزاده، اندیشمندان مختلفی از ایران و عثمانی و قفقاز به تامل درباره اصلاح خط پرداختند و اندیشه‌های خود را در زمینه ضرورت داشتن یا ضرورت نداشتن اصلاح و همچنین چگونگی انجام آن بیان کردند. از میان افرادی که از حوزه عثمانی به بحث اصلاح خط وارد شدند، نوشته‌های علی سعاوی در روزنامه مخبر در سال 1867م/1283ق، از چند لحاظ در کانون توجه واقع شد؛ از یک طرف، میرزافتحعلی آخوندزاده ضمن ترجمه مطالب او به زبان فارسی، از اندیشه او درباره اصلاح خط انتقاد کرد و متن انتقاد خود را برای مقامات و شخصیت‌های مختلف ایران و عثمانی فرستاد و از طرف دیگر، آخوندملا احمد حسین‌زاده، شیخ الاسلام قفقاز و دوست نزدیک آخوندزاده، چند سال بعد اندیشه سعاوی را در کتاب خود با عنوان معلم الاطفال گنجانید و از آن به بعد اندیشه مزبور چه در ایران قرن نوزدهم و چه در میان پژوهشگران حال، به نام شیخ الاسلام قفقاز شناخته می‌شود. بنابراین، بررسی تطبیقی متن نوشته‌های شیخ الاسلام و سعاوی و تاثیر احتمالی اقدام شیخ الاسلام در مناسبات دوستانه او با آخوندزاده مسئله‌ای است که در پژوهش حاضر با روش توصیفی و تحلیلی بررسی می‌شود؛ همچنین میزان بهره‌گیری شیخ الاسلام از مطالب سعاوی و نتیجه اقدام او در مناسبات دوستانه‌اش با آخوندزاده مشخص می‌شود.

اندیشه اندیشمندان مذکور در حوزه‌های مختلف، از جمله در باب اصلاح خط، در آثار متعددی به زبان ترکی و فارسی بررسی شده است. کتاب *اندیشه‌های میرزافتحعلی آخوندزاده از فریدون آدمیت*، درباره تغییر خط فارسی از یحیی ذکا، ایران

و عثمانی در آستانه قرن بیستم از رحیم رئیس‌نیا، مقاله «رابطه جنبش اصلاح خط با زمینه‌های فکری مشروطیت در ایران» از عطالله حسنی و مقاله «اندیشه تحول در خط جهان اسلام (ایران، قفقاز و عثمانی در قرن نوزدهم)» از نویسنده حاضر از جمله آثاری هستند که در موضوع اصلاح خط، از اندیشه آخوندزاده و شیخ الاسلام قفقاز سخن به میان آورده‌اند. کتاب *Ali Suavi ve Dönemi* از حسین چلیک و مقالات *“Arap Herfileirnin İslahi ve değiştirilmesi hakkında İlk teşebüsler ve neitceleri”* از تانسل و *“Türk Harf İnkılâbı”* از تنگول نیز اندیشه اصلاح خط سعاوی را بررسی کرده‌اند. در هیچ‌یک از این پژوهش‌ها، به مسئله تاثیرپذیری شیخ الاسلام از سعاوی و تاثیر اقدام او بر مناسباتش با آخوندزاده توجه نشده است.

طرح اندیشه اصلاح خط و شروع بحث در عثمانی

میرزافتحعلی آخوندزاده برای اولین بار ایده اصلاح الفبای جهان اسلام را مطرح کرده و برای این منظور در سال 1857م/1274ق، الفبایی را ابداع کرد. او در وهله اول الفبای ابداعی خود را از طریق میرزا حسین خان (سپهسالار بعدی)، کنسول ایران در تفلیس، به میرزا سعیدخان موتمن‌الملک انصاری، وزیر خارجه آن زمان ایران، ارائه کرد؛ سپس با مقامات دیگر ایران از جمله میرزایوسف خان مستوفی‌الممالک، علیقلی میرزا اعتضادالسلطنه، حسین خان مقدم نظام‌الدوله، حسنعلی خان گروسی، محمودخان ناصرالملک، فرهاد میرزا معتمدالدوله، پاشاخان امین‌الملک و دیگران مکاتبه کرد (آدمیت، 1349: 80 و 83)؛ ولی در ایران، به تقاضای آخوندزاده مبنی بر اصلاح خط و همچنین الفبای او اعتنایی نشد.

اشتغال در خدمات دولتی مانند ریاست محکمه تجارت و مدیریت تحریرات در فلیپ، به روزنامه‌نگاری روی آورد و مقالات سیاسی و اجتماعی را در روزنامه مخبر در استانبول به چاپ رساند (Osmanlılar ansiklopedisi, 1999, cild 1: 235-236).

او از منتقدان عالی‌پاشا، صدراعظم وقت عثمانی، بود. در نهایت هم، به علت مقالاتی که در روزنامه مخبر در انتقاد از سقوط قلعه بلغراد و سیاست‌های عالی‌پاشا درباره مصر چاپ کرد، از استانبول به قسطنطنیه تبعید شد؛ سپس در سال 1867م/1283ق، یعنی حدود چهار سال بعد از حضور آخوندزاده در عثمانی، از آنجا به اروپا فرار کرد (عادل، 1339ق/1923: 145؛ سعاوی، بی‌تا: 910 تا 913).

در لندن انتشار روزنامه مخبر را با کمک اعضای جمعیت عثمانیان جوان از سر گرفت و در همین روزنامه، در سال 1867م/1283ق، با انتشار مقاله‌ای درباره الفبا عقاید خود را درباره اصلاح خط بیان کرد (Çelik, 1994: 619).³ در سال بعد، آخوندزاده این مقاله را به فارسی ترجمه و نقد کرد و همان‌طور که در صفحات بعد به آن خواهیم پرداخت، همین متن ترجمه را شیخ الاسلام قفقاز با اندکی تغییر در متن کتاب معلم الاطفال گنجاند.

سعاوی در مطلب خود درباره الفبا، نظریه‌های هواداران اصلاح خط را به چهار دسته به شرح زیر تقسیم کرد:

1. حروف اصلی الفبای استفاده‌شده به همان شکل اصلی خودشان باقی بمانند و برای اعراب شکل‌های جدیدی وضع شده و به داخل کلمات انتقال داده شود.

2. حروف به حروف مناسب فرنگی تبدیل و

میرزااحسین‌خان در سال 1858 و 1859م/1275ق، سفیر ایران در عثمانی شد و در آنجا بار دیگر الفبای میرزافتحعلی را مطرح کرد و از او خواست که برای طرح اندیشه خود به استانبول بیاید (آخوندزاده، 1357: 108). در همین زمان، یعنی در 12 مه 1862/13 ذی‌قعدة 1278، منیف‌پاشا از دولتمردان عثمانی در یک سخنرانی در «جمعیت علمیه عثمانیه»، از ضرورت اصلاح خط سخن به میان آورد (مجموعه فنون، 1280ق: 74 تا 77)¹ و زمینه برای طرح اصلاح الفبا در عثمانی مساعد شد. عاقبت با اصرار میرزااحسین‌خان، آخوندزاده در سال 1863م/1280ق به استانبول رفت و الفبای خود را به فوادپاشا، صدراعظم عثمانی، ارائه کرد. فوادپاشا الفبای میرزافتحعلی را برای بررسی به جمعیت علمیه عثمانیه فرستاد که منیف‌پاشا در مصدر آن قرار داشت. منیف‌پاشا به علت اعتقاد به اصلاح خط، از الفبایی ابداعی آخوندزاده استقبال کرده و برای بررسی بیشتر، آن را در جمعیت علمیه عثمانیه مطرح کرد (مجموعه فنون، 1280ق: 74 تا 77) و بحث اصلاح الفبا در کانون توجه اندیشمندان ترک قرار گرفت.² در سال 1864م/1280ق، آخوندزاده با حضور در جمعیت علمیه عثمانیه از الفبای خود دفاع کرد؛ ولی الفبای او به علت دشواری، در جمعیت علمیه عثمانیه مجوز چاپ کسب نکرد (مجموعه فنون، 1280ق: 70 تا 74) و رد شد.

ورود سعاوی به بحث اصلاح خط

به دنبال حضور آخوندزاده در عثمانی، عده‌ای از اندیشمندان جهان اسلام به موضوع اصلاح خط توجه کردند که علی سعاوی از آن جمله بود. سعاوی در سال 1255ق/1839م، در استانبول به دنیا آمد و در رشدیة داودپاشا تحصیل کرد. پس از مدتی

در نتیجه، از همدیگر تقطیع شوند.

3. حروف الفبای استفاده شده از هم منفصل شوند و اعراب نیز به داخل کلمات انتقال پیدا کنند.

4. شکل‌های حروف قدیم ما نه تغییر کنند و نه از همدیگر تقطیع یابند؛ بلکه در کنار حرک‌های قدیم، یعنی کسره و فتحه و ضمه، حرک‌های جدیدی نیز ابداع شوند و در متون استفاده شده برای تعلیم نوآموزان به کار گرفته شوند (آخوندزاده، 1357: 362).

از اقسام چهارگانه مذکور، سعاوی قسم چهارم را ارجح می‌شمارد و درباره علت آن می‌نویسد: «ما فقط به اعراب محتاجیم و اصلاح خط ما تنها مستلزم بعض اعراب است. در این صورت فقط به این نوع اصلاح کفایت می‌کنیم و الا اگر مجدداً به به ترتیب خط کامل و جداگانه شروع بنماییم این تنها به ما منحصر نخواهد شد، بلکه بی‌شبهه در دنیا هر قوم را لازم خواهد آمد که خط خود اصلاح بدهد» (آخوندزاده، 1357: 363). به اعتقاد سعاوی، نقصان الفبای متداول این است که یک واژه به شکل‌های مختلف خوانده می‌شود؛ برای مثال، واژه گل را نمی‌توان تشخیص داد که «ورد است یا طین» و واژه گرد می‌تواند به معنای غبار یا پهلوان باشد. سعاوی درباره تاثیر مخرب نقص الفبا در عقب ماندگی مسلمانان و علت ارجحیت شق چهارم می‌نویسد:

«در این صورت اطفال ما سه چهار سال به مکتب تردد می‌کنند باز به خواندن روزنامه‌ای قدرت ندارند؛ با وجودی که اطفال اهل یورپا بعد از چند هفته تعلم در خطوط خودشان روزنامه‌های زبان مخصوص خودشان را می‌توانند خوانند و همین حال خطوط اهل یورپا باعث برآن شده است که ایشان در تحصیل علوم ترقی کلی کرده همیشه بر ما تفوق و تقدم می‌دارند و ما به سبب نقصان الفباء خودمان به غیر از آن علومی که در دست داریم چیزی به

معرفت و تربیت خودمان نیفزوده در پس مانده‌ایم. مگر غرض مطالعه نیست، یعنی خواندن نیست؟ به جهت خواندن، من تغییر صفت و اشکال حروف خودمان را لازم نمی‌بینم. تنها به جهت صحت تلفظ و حرکت لسان وضع اشارات مخصوصه کافیست. در این حال، من قسم اربع را مرجح می‌پندارم، بدین طریق که اشارات مخصوصه قدیمه خودمان را از مد و تشدید و جزم و ضمه و کسره و فتحه و علامت وقف برای تعلیم مبتدیان باقی گذاشته، علاوه بر آن‌ها، بعض اشارات دیگر نیز که لزوم دارد اختیار بکنیم؛ چون که اگر ما به اصلاح خط خودمان اقدام بکنیم باید در طریق معروفی این اصلاح را معمول بداریم که معتادان رسم جدید خط از خواندن کتب مرقومه یا مطبوعه قدیمه ما محروم نگردند. پس به همین منظور قسم رابع شایسته ترجیح می‌نماید. یعنی اصلاح بدون تغییر هیئت اصلیه حروف از تغییر اولی و به قبول اذهان اقبربست» (آخوندزاده، 1357: 363 تا 365).⁴

سعاوی در جواب این ابهام که ممکن است به علت انتقال ندادن اعراب به داخل کلمات، کاتبان آن‌ها را در جای مخصوص خود به کار نبرند و باز هم مشکلات قرائت باقی بمانند، می‌نویسد که نوشتن حرک‌ها فقط برای مبتدیان ضرورت دارد و زمانی که نوآموزان خواندن را یاد گرفتند، دیگر به کارگیری حرک‌ها لازم نخواهد شد؛ چنان‌که در خطوط یهودیان، یونانیان، فرانسویان و انگلیسی‌ها نیز در ابتدای کار از علایم و حرک‌ها استفاده می‌شود. سعاوی همچنین مصلحت می‌بیند که برای ابداع حرک‌های جدید، از حرک‌های نامانوس و بیگانه استفاده نشود و حرک‌هایی به کار گرفته شود که به اذهان قریب نیاید (آخوندزاده، 1357: 364).

او در ادامه، اصلاح خط را برای تعمیم علوم و

مسلمانان را محیا کرده است (آخوندزاده، 1357: 126).

آخوندزاده اختلاط زبان فارسی و ترکی با زبان عربی را مانع دیگری برای ترقی معرفی می کند که در نتیجه آن، فارسی زبانان مجبور به یادگیری زبان عربی و ترک زبانان مجبور به یادگیری زبان عربی و فارسی می شوند؛ همچنین، اختلاط زبان های فارسی و ترکی با عربی در املا هم مشکل آفرین می شود و مجبور می شویم برای یک صوت، چندین شکل از حروف را به کار ببریم؛ مانند س. ث. ص. او مشکلات خط جهان اسلام را چنین برمی شمارد: نگارش از راست به چپ، تمیز حروف به نقاط، جدایی اعراب از کلمات، وجود علامت تنوین، استفاده از علامت های مد و تشدید و جزم و وقف در کنار حرکه ها، اشکال مختلف حروف با توجه به قرارگیری آنها در اول یا وسط یا آخر کلمات که همه موجب می شوند خط در تحریر و قرائت مشکل شود.

آخوندزاده در ادامه متذکر می شود که همین مشکلات موجب می شود که با وجود استفاده از حرکه ها و علایمی مانند مد و جزم و... در نوشتار قران کریم، اطفال ما نتوانند بعد از دو سال آن را بخوانند و با وجود این واقعیت، سعاوی می خواهد کتاب های دیگر مانند گلستان و بوستان را هم با همین روش اعراب گذاری آموزش دهیم. «خیلی خوب ما این نوع تکلیف و صلاح دید سعاوی افندی را در کمال ممنونیت قبول می کنیم به شرطی که او ضامن بشود که اطفال ما نیز بعد از چند هفته تعلم در خط ما به این سیاق که او نشان می دهد مثل اطفال اهل یورپا به خواندن روزنامه های ما قادر بشوند چون که مقصود ما به جز این نبود که وسیله پیدا بکنیم از اهل یورپا در تحصیل علوم پس نموده باشیم». او اطمینان می دهد که سعاوی این شرط را

معارف از اهم فرائض می داند و لازمه ترقی معرفی می کند و ضمن دعوت مردم به تفکر در زمینه الفبا و ابداع الفبای مناسب، درباره ویژگی ضروری یک الفبای جدید می نویسد که الفبای ابداعی در زبان ترکی، باید از قلم مردم استانبول تراوش کند تا از تفاوت لهجه ها در قسمت های مختلف عثمانی در امان بماند؛ همچنین، نباید به تغییر کامل الفبا اقدام شود تا تربیت یافتگان با الفبای جدید از خواندن خط قدیم محروم نشوند (آخوندزاده، 1357: 365).

آخوندزاده و نقد سعاوی

زمانی که مقاله سعاوی در روزنامه مخبر چاپ شد، میرزایوسف خان مستشارالدوله نسخه ای از آن را برای آخوندزاده فرستاد (آخوندزاده، 1357: 117). میرزایوسف خان دوست مشترک سعاوی و آخوندزاده بود و در زمان چاپ مقاله سعاوی، به عنوان شارژدافر ایران در پاریس انجام وظیفه می کرد (مستشارالدوله، 1364: 8). آخوندزاده نقدی بر مطلب سعاوی نوشت و در آن از سعاوی با عنوان یکی از نجبای عثمانی یاد کرد که به لندن فرار کرده است و در آنجا روزنامه مخبر را «بر ضد وکلای دولت عثمانیه و در اثبات سوء تدبیرات ایشان در امر اداره و پولیتیکه (من غیر حق)» منتشر می کند. او به تاکید سعاوی بر ضرورت اصلاح خط برای ترقی، ترقی و پیشرفت اروپاییان در علوم به علت خط مناسب، ناتوانی اطفال مسلمانان از خواندن روزنامه بعد از سه چهار سال تحصیل در مکاتب و توانایی اطفال اروپایی به خواندن روزنامه هایشان بعد از چند هفته تحصیل، اشاره می کند؛ سپس نتیجه می گیرد که نقص خط مسلمانان موجبات محرومیت مسلمانان از علوم و صنایع را فراهم آورده و در مقابل، خط مناسب اروپاییان موجبات ترقی آنها در علوم و تفوقشان بر

نخواهد پذیرفت؛ چون نه در چند هفته بلکه بعد از چند سال نیز، اطفال ما با خط حاضر و با روش سعاوی قادر به خواندن روزنامه‌ها نمی‌شوند (آخوندزاده، 1357: 126 تا 129).

آخوندزاده در ادامه، از این سخن سعاوی هم انتقاد می‌کند که گذاشتن علایم و حرکه‌ها را برای مبتدیان می‌داند. به اعتقاد آخوندزاده، با وجود صعوبت الفبای مسلمانان، نمی‌توان نقطه پایانی برای دوره ابتدایی مشخص کرد. به علت صعوبت الفبا و ضرورت یادگیری زبان عربی برای فارسی‌زبان‌ها و ترکی‌زبان‌ها، اگر کسی هم در زبان فارسی و ترکی از مرحله مبتدی به منتهی برسد، باز در زبان عربی به مرحله منتهی نخواهد رسید؛ چون که علمای متبحری مانند جوهری از خطا مصون نمانده‌اند. بنابراین، نمی‌توان انتظار داشت که اطفال مسلمانان به سیاق مد نظر سعاوی، در کمتر از پانزده و بیست سال به مقام منتهیان برسند و «هر وقت اعراب و اشارات را از نظر ایشان برداشته به خواندن خطوط بی‌اعراب و اشارات مجبور بکنیم باز همان کوراند که سابق بودند، باز باید مدت طویل به خواندن این خطوط عربان زحمت بکشند تا اینکه به آن‌ها نیز معتاد بشوند». او همچنین، پیشنهاد سعاوی را مبنی بر تقلید از یهودیان به نقد می‌کشد و می‌نویسد: «دیگر از تقلید بیزار شده‌ایم. تقلید خانه ما را خراب کرده‌است. حالا در این صدد هستیم که قلاده تقلید را از گردن خودمان دور انداخته از ظلم‌انیت به نورانیت برسیم و آزاد و آزاده خیال بشویم». اگر سیاق تعلیم یهودیان مناسب بود، آن‌ها خودشان در گمراهی و جهالت باقی نمی‌ماندند (آخوندزاده، 1357: 129 تا 132). آخوندزاده اصلاح الفبا را به شیوه سعاوی نه اصلاح، بلکه افزودن یک دشواری بر دشواری‌های سابق خط می‌داند و متذکر می‌شود که

اصلاح بدون تغییر جزئی امکان‌پذیر نیست. او می‌گوید که به همین علت، در الفبای ابداعی خود بدون تغییر در شکل حروف سابق، فقط نقطه‌ها را حذف کرده و چند علامت برای اعراب اضافه کرده‌است که غرابت ندارند؛ بنابراین برای استفاده‌کنندگان از الفبای جدید، برای قرائت متون سابق، مانعی وجود ندارد؛ وانگهی به مرور، متون سابق با الفبای جدید منتشر می‌شوند و موجب اشتغال اهل علم و جنبش در عرصه علوم خواهد شد (آخوندزاده، 1357: 133).

میرزافتحعلی در ادامه با استناد به رای میرزا ملکم خان، تغییر کلی در خط را توصیه می‌کند و جایز نمی‌داند که مسلمانان به خاطر «کتب قدیمی» خود، در جهالت و کوری بمانند. او عقیده سعاوی مبنی بر وجود نقص در خط فرانسویان و انگلیسیان را پذیرفتنی نمی‌داند و متذکر می‌شود که اگر آن‌ها توانسته‌اند با خط خود ترقی کنند و همان‌طور که سعاوی می‌گوید، در چند هفته قادر به خواندن روزنامه‌های خود شوند؛ پس باید پذیرفت که خط آن‌ها، برخلاف خط ما، مانع ترقی نبوده و نقص خط آن‌ها به اندازه خط ما نیست (آخوندزاده، 1357: 134). آخوندزاده نقد خود را بر علی سعاوی برای افرادی مانند شاهزاده علیقلی میرزا اعضادالسلطنه، یعنی وزیر علوم ایران، منیف‌پاشا و ملکم (آخوندزاده، 1357: 119 و 124 و 147) فرستاد و از آن‌ها تقاضا کرد آن را در روزنامه‌های وقت به چاپ برسانند؛ همچنین نسخه‌ای از متن انتقادی را برای میرزایوسف‌خان مستشارالدوله فرستاد تا آن را به سعاوی برساند. به گفته مستشارالدوله، سعاوی نظر آخوندزاده را درباه اصلاح خط پذیرفته‌است. می‌نویسد: «درخصوص الفبا و کریکای شما سعاوی حرفی گفت، ملزم شد. روزنامه مخبر او به هم خورده، حالا کتابچه علمیه بیرون می‌آورد. الحق

جوان فاضلی است. ولی در مورد الفبا ذهن او هم مثل دیگران کج رفته [است]» (آخوندزاده، 1357: 371).

انعکاس مطالب سعاوی در کتاب شیخ الاسلام و پیامدهای آن

مدت‌ها بعد از ترجمه مطلب سعاوی توسط میرزافتحعلی آخوندزاده و نقد آن، در سال 1291ق شیخ الاسلام قفقاز، آخونداحمد حسین زاده، شروع به تالیف کتابی با عنوان معلم الاطفال، برای تعلیم نوآموزان کرد. وی عمده مطالب سعاوی را از ترجمه آخوندزاده در کتاب خود گنجانده؛ بدون آنکه از سعاوی یاد کند. شیخ الاسلام همانند سعاوی که در صفحات قبل از آن صحبت کردیم، طرح‌های داده شده درباره الفبا را به چهار نوع تقسیم‌بندی کرد و بی آنکه واژه‌ای از نوشته‌های سعاوی را تغییر دهد، همه چهار طرح را بعینه از متن ترجمه آخوندزاده در کتاب خود آورد؛ سپس همانند سعاوی برای نوع چهارم، یعنی باقی ماندن حروف الفبا در شکل سابق و استفاده از حرکه‌ها و وضع علایم جدید دیگر برای استفاده در متون نوآموزان، ارجحیت قائل شد. علت شیخ الاسلام نیز برای این ارجحیت، همانند سعاوی، احساس نیاز صرف به اعراب در خط مسلمانان بود؛ با این تفاوت که شیخ الاسلام روش جدیدی نیز برای تعلیم خط مد نظرش ارائه کرده بود (حسین زاده، 1297ق: 5).

به همین علت، او در این قسمت از مطالب تاکید کرد که استفاده از نوع چهارم اصلاح در صورت استفاده از روش تعلیمی او، مثمرتر خواهد شد. در همین راستا، با حذف مثال‌های سعاوی درباره نقص الفبا و تغییر جزئی مطالب او درباره نقش الفبا در عقب ماندگی مسلمانان و ترقی اروپاییان که در صفحات قبل از آن‌ها سخن رفت، چنین می نویسد: «معلمین تا قاعده تعلیم را نمی دانند، در این صورت اطفال ما سه چهار سال به مکتب تردد می کنند و باز

به خواندن یک سطر قدرت ندارند. با وجود اینکه اطفال اهل یورپا، بعد از چند هفته در خطوط الفابتی خودشان کتاب‌های زبان مخصوص خودشان را می توانند خوانند و همین حال خطوط اهل یورپا باعث برآن شده است که ایشان در تحصیل علوم ترقی کلی کرده همیشه بر ما تقدم و تفوق می دارند و ما به سبب نقصان و قصور الفبا خودمان به غیر از آن علوم که در دست داریم چیزی به معرفت و تربیت خودمان نیافزوده در عقب مانده ایم. به جهت خواندن و نوشتن به تغییر صورت و اشکال حروف احتیاج نداریم به جهت تلفظ و حرکت لسان مبتدیان وضع حرکات و اشارات کافی است. قسم رابع من جمیع الوجوه مرجح است. به این طریق که اشارات مخصوصه قدیمه خودمان را از مد و تشدید و جزم و ضمه و کسره و فتحه و علامت وقف و وصل برای تعلیم مبتدیان در فوق و تحت کلمه وضع بکنیم همین قدر کفایت می کند. دیگر نه به وضع اشارات جدیده احتیاج داریم و نه به تغییر شکل حروف که رسم جدید است تا از خواندن کتب مرقومه و مطبوعه قدیمه محروم بمانیم؛ لیکن به شرط آنکه در طریق تعلیم شروط آتیه را مراعات باید کرد» (حسین زاده، 1297ق: 6).⁵

شیخ الاسلام در ادامه با همان جملات سعاوی، به کارگیری اعراب را برای مبتدیان می داند که بعد از مهارت آن‌ها در خواندن و نوشتن برداشته می شود. او همانند سعاوی یهودیان را به عنوان نمونه مطرح می کند و با همان جملات سعاوی، از نقش اصلاح الفبا در تعمیم علوم و انتشار معارف سخن به میان می آورد (حسین زاده، 1297ق: 7 و 8)؛ ولی از مسائل مربوط به عثمانی، یعنی ضرورت ابداع الفبا در زبان ترکی از قلم اهالی استانبول، چشم پوشی می کند. همچنین او به علت توصیه به روش مد نظرش

در تعلیم الفبا، برخلاف سعاوی، دیگران را به تفکر درباره ابداع الفبا جدید دعوت نمی‌کند.

آنچه گفتیم موید استفاده‌ی واژه‌به‌واژه‌ی شیخ‌الاسلام از مطالب سعاوی درباره اصلاح خط است؛ اما نه در زمان انتشار کتاب معلم‌الاطفال و نه بعدها، به این مسئله توجه نشد؛ به‌طوری‌که میرزایوسف‌خان مستشارالدوله که دوست مشترک شیخ‌الاسلام و سعاوی بود، در کتاب خود درباره اصلاح خط این شیوه از اصلاح خط را ابداعی شیخ‌الاسلام قفقاز می‌خواند و از آن چنین انتقاد می‌کند: «خطی که مطلوب و مقصود صاحبان این افکار [اصلاح خط] است باید خطی باشد که عاری و بری بشود از هرگونه علامات و اشارات از قبیل نقطه و خط و غیره که در زیر و بالای حروف نوشته می‌شود» (مستشارالدوله، 1302ق: 9؛ پاشازاده، 1392: 148 و 149).

بی‌توجهی میرزا یوسف‌خان در حالی صورت می‌گرفت که او خود نسخه‌ی روزنامه‌ی مخبر را که مطالب سعاوی در آن مندرج بود، به آخوندزاده رسانده بود و متن انتقاد آخوندزاده را هم با سعاوی در میان گذاشته بود که در صفحات قبل از آن سخن رفت.

شاید انعکاس مطالب سعاوی در کتاب شیخ‌الاسلام، در مناسبات آخوندزاده با شیخ‌الاسلام نیز تاثیر گذاشته باشد. می‌دانیم که شیخ‌الاسلام و آخوندزاده باهم دوست بودند. آن‌ها هر دو در یک سال به دنیا آمده بودند و با میرزاشفیعی واضح که در تحول فکری میرزافتحعلی موثر واقع شده بود (آدمیت، 1349: 12)، دوستی داشتند و شاید همان‌طور که رئیس‌نیا می‌گوید، میرزاشفیعی عامل دوستی آنان شده باشد (رئیس‌نیا، 1374: ج 1/141). دوستی دیرینه میان شیخ‌الاسلام و آخوندزاده در اسناد باقی‌مانده از میرزافتحعلی به‌خوبی انعکاس یافته‌است. او در نامه‌ای به شاهزاده جلال‌الدین میرزا،

شیخ‌الاسلام را چنین معرفی می‌کند: «الآن در تفلیس و در جمیع صفحات قفقازیه در علوم و فنون مختلفه از قبیل نجوم و جغرافیا و علم حساب و ریاضی و هیئت و تاریخ و حکمت، خصوصاً در علم فقه، شیخ‌الاسلام نظیر ندارد. مع‌هذا فیلسوفیت و لیبرالیزم هم دارد. تفصیل فضایل او را از مطاع معظم میرزایوسف‌خان توانید پرسید. با جناب شیخ‌الاسلام هر شب در یک جا مصاحبت داریم. مجلس ما همیشه به ذکر اوصاف نواب اشرف شما و میرزایوسف و جناب روح‌القدس (ملکم) مزین است. شیخ‌الاسلام به نواب امجد شما غایبانه محبت می‌ورزد و عرض سلام می‌رساند. از بابت منصب خود مقید است، و الا به مکتوب فرستادن هم اقبال می‌کرد» (آخوندزاده، 1357: 224).

فضایل شیخ‌الاسلام را میرزارضاخان ارفع، از دیگر معاصران او، نیز تایید کرده‌است. او که در اوایل دهه‌ی آخر قرن سیزدهم با شیخ‌الاسلام آشنایی یافته، ضمن وصف کتابخانه‌ی غنی او، علم و دانش او را ستوده‌است. به گفته‌ی ارفع، در زمان حضور او در تفلیس، به علت مرسوم‌نبودن تئاتر و مجالس ساز و آواز، نجبا و بیگ‌زاده‌های تفلیس برای استفاده از مجالس شیخ‌الاسلام و آخوندزاده به منازل آن‌ها می‌رفته‌اند. گویا مجالس شیخ‌الاسلام از مجالس آخوندزاده پررونق‌تر بوده‌است و نجبا بیشتر، مجالس شیخ‌الاسلام را ترجیح می‌داده‌اند (خاطرات پرنس ارفع، 1378: 47). به‌هرحال، دوستی میان میرزافتحعلی و شیخ‌الاسلام در اواخر عمر آخوندزاده به کدورت گرایید و این مسئله تا آنجا پیش رفت که شیخ‌الاسلام در مراسم خاکسپاری آخوندزاده حاضر نشد و بر جنازه‌ی او نیز نماز نخواند (رئیس‌نیا، 1374: ج 1/151).

البته روایت‌های مختلفی درباره حضورنیافتن

که «امر مرافعه را در هر صفحه از صفحات ایران بالکلیه از دست علمای روحانیه باز گرفته جمیع محکمه‌های امور مرافعه را وابسته به وزارت عدلیه نموده باشید که بعد از این علمای روحانیه هرگز به امور مرافعه مداخله نکنند. تنها امور دینیه از قبیل نماز و روزه و وعظ و پیش‌نمازی و نکاح و طلاق و دفن اموات و امثال ذالک در دست علمای روحانیه بماند؛ مثل علمای روحانیۀ دول یورویا» (آخوندزاده، 1357: 199). بروز کدورت میان آن دو بعد از نگارش کتاب معلم الاطفال در سال 1291ق/1874م، این گمان را تقویت می‌کند که تیرگی روابط آن‌ها نه به علت اعتقادات دینی آخوندزاده، بلکه به علت نگرش شیخ الاسلام به مسئله اصلاح الفبا بوده است.

برای میرزافتحعلی، اصلاح الفبا مسئله کوچکی نبود. او الفبا را مقدم بر هر اصلاحی می‌دانست. می‌گفت: «راه آهن واجب است؛ اما تغییر الفبا واجب از آن است. تلغراف واجب است؛ اما تغییر الفبا واجب از آن است. وضع قوانین دولتی واجب است؛ اما تغییر الفبا واجب از آن است. از این کلمات هویداست که من مخالف وضع قوانین دولتی نیستم، نهایت تغییر الفبا را از آن مقدم شمرده‌ام. به علت اینکه بدون تربیت ملت قوانین فایده نخواهد بخشید» (آخوندزاده، 1357: 228). عامل اعتقادات ضد دینی و اسلامی او نیز به اصلاح خط مربوط می‌شد. او چون تصور می‌کرد «سد راه الفبای جدید و سد راه سویلیزاسیون در ملت اسلام دین اسلام و فناتیزم آن است برای هدم اساس دین و رفع فناتیزم و برای بیدارکردن طوایف آسیا از خواب غفلت و نادانی و برای اثبات پراتستانترزم در اسلام به تصنیف کمال الدوله» (آخوندزاده، 1357: 354) اقدام کرد. او حتی میزان فضیلت اهل علم را با اعتقاد آن‌ها به

شیخ الاسلام در مراسم خاکسپاری میرزافتحعلی وجود دارد. گفته می‌شود او روز تدفین در تفلیس نبوده است؛ همچنین ادعا می‌شود که آخوندزاده از او خواسته است که بر جنازه اش نماز نگذارد؛ یا اینکه او حاضر نشده است در مراسم تدفین فردی که به کفرگویی شهره بود،⁶ حاضر شود (رئیس‌نیا، 1374: ج 1/151). به ادعای آخر، همان‌طور که رئیس‌نیا به نقل از مقاله منتشرنشدهٔ زمان عسگرلی بیان می‌کند (رئیس‌نیا، 1374: ج 1/150)، در نامه‌ای از ملکم به آخوندزاده به صورت تلویحی اشاره شده است: «خوب است [شیخ الاسلام] شما را بردارند و حکما از این راه ببرند به مکه. کفر شما را مگر به آب زمزم پاک کنند. در ضمن این ثواب دو ثواب بزرگ تو را خواهد بود؛ یکی اینکه بنده وجود شریف ایشان را زیارت خواهم کرد و دیگر اینکه در حضور شما تجدید حیاتی خواهم کرد» (آخوندزاده، 1357: 409).

متن نامهٔ ملکم نشان می‌دهد که شیخ الاسلام از کفر آخوندزاده آگاه بوده است؛ اما این مسئله موجب قطع ارتباط میان آنان نشده بود و ملکم انتظار داشت که آن دو به بهانهٔ زیارت مکه راهی استانبول شوند. در واقع، کفر آخوندزاده از مدت‌ها قبل و حداقل از زمان نگارش مکتوبات کمال الدوله در سال 1279 و 1280ق/8631 و 1864م (آدمیت، 1349: 29) آشکار شده و این مسئله در روابط دوستانهٔ آن‌ها تاثیر نامطلوبی نگذاشته بود. در طول سالیان متمادی دوستی میان آن دو، شیخ الاسلام نه تنها به علت عقاید ضد دینی آخوندزاده از او فاصله نگرفت، بلکه در برخی مواقع، با آخوندزاده دربارهٔ دورنگهداشتن علما از امور هم‌کلام شد؛ به‌عنوان مثال، زمانی که میرزایوسف‌خان مستشارالدوله برای همراهی سپهسالار به تهران دعوت شد، آخوندزاده به او نوشت که من و شیخ الاسلام چنان مصلحت می‌بینیم

اندیشه را از آن شیخ الاسلام بدانند و پژوهشگران بعدی نیز اشتباه آنان را تکرار کنند.

همچنین، احتمال دارد که کدورت میان آخوندزاده و شیخ الاسلام، در سال‌های آخر عمر آخوندزاده، نیز از این اقدام شیخ الاسلام نشأت گرفته باشد. آخوندزاده اصلاح خط را عامل اصلی و اساسی ترقی جهان اسلام می‌شمرد و هرگونه اصلاحی را بدون اصلاح خط غیرممکن می‌دانست. او حتی فضیلت و علم اشخاص را با علاقه آنان به اصلاح خط پیوند می‌داد؛ بنابراین، محتمل است که او بعد از آگاهی استفاده شیخ الاسلام از اندیشه مورد انتقاد او، به عنوان اندیشه‌ای صائب در اصلاح خط آن هم از متن ترجمه شده توسط خودش، از او رنجیده و همین باعث حضور نیافتن شیخ الاسلام در مراسم خاکسپاری آخوندزاده شده باشد.

پی‌نوشت

1. همین مسئله موجب شده است که عده‌ای از پژوهشگران در ترکیه و جاهای دیگر، ابداع الفبای جدید توسط آخوندزاده را مربوط به سال ارائه آن در جمعیت علمیه عثمانیه قلمداد کرده و اولین شخص طرح‌کننده اصلاح الفبا را، منیف پاشا معرفی کنند. برای نمونه نگاه کنید به: (Fevziye Abdullah Tansel, 1953: 105؛ و نیز: الگار، 1369: 87)

2. برخی ابتکار طرح اصلاح خط در عثمانی قرن نوزدهم را به میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله نسبت داده‌اند. نگاه کنید به: (ناطق، 1988/1367: 82).

3. متأسفانه اصل مقاله سعوی در روزنامه مخبر را به دست نیاوردم؛ ولی محتوای استفاده شده مقاله او در این کتاب از حسین چلیک نشان می‌دهد که ترجمه آخوندزاده ترجمه دقیقی بوده است. همچنین آخوندزاده ترجمه را همراه با متن ترکی نزد مقامات

اصلاح خط و الفبا پیوند می‌داد. به همین علت، زمانی که از خانیکوف صحبت می‌کند می‌نویسد: «عجب تر این است که خانیکوف نیز منکر تغییر الفباست. افسوس، من او را از فضلا می‌پنداشتم» (آخوندزاده، 1357: 161).

آخوندزاده برای ترویج ضرورت اصلاح و تغییر الفبا، از بی‌اعتقادی خود به دین اسلام پرده برداشت و افراد بسیاری از علما و مقامات ایران و عثمانی را به علت همراهی نکردن با افکار او تقبیح کرد؛ بنابراین، با توجه به اعتقاد آخوندزاده به عظمت مسئله اصلاح الفبا در ترقی جهان اسلام، می‌توان تصور کرد که آگاهی او از محتوای کتاب معلم‌الاطفال و گنجانده شدن نظر علی سعوی در ارتباط با اصلاح الفبا در آن کتاب آن هم به عینه از ترجمه خودش، با وجود انتقاد آخوندزاده، او را از شیخ الاسلام دلخور کرد. همان‌طور که برخی اعتقاد دارند، آخوندزاده به علت دلخوری خود از شیخ الاسلام از او خواست که در مراسم خاکسپاری او نیز حاضر نشود.

نتیجه

مقایسه تطبیقی محتوای کتاب معلم‌الاطفال اثر شیخ الاسلام قفقاز و ترجمه نوشته سعوی توسط میرزا فتحعلی آخوندزاده، تردیدی باقی نمی‌گذارد که شیخ الاسلام با استفاده از واژه‌به‌واژه از مطالب سعوی، اندیشه او را درباره اصلاح خط به نام خود ثبت کرده است. شیخ الاسلام تنها قسمت‌هایی از متن ترجمه شده توسط آخوندزاده را که به عثمانی مربوط بود، حذف و قسمت‌هایی از آن را خلاصه کرد و بقیه را بعینه در کتاب خود گنجانده است. این اقدام او موجب شد که علاقه‌مندان به بحث اصلاح الفبا در آن زمان، مانند میرزا یوسف خان مستشارالدوله، این

جهانگیر عظیمی و ترجمه حواشی مجید تفرشی، تهران: انتشار با همکاری مدرس.

. حسین زاده، احمد معروف به شیخ الاسلام قفقاز، (1297ق)، معلم الاطفال، بی جا: بی نا.

. خاطرات پرنس ارفع، (1378)، به کوشش علی دهباشی، تهران: سخن و شهاب ثاقب.

. ذکاء، یحیی، (1339)، در پیرامون تغییر خط فارسی، تهران: چاپخانه نقش جهان.

. رئیس نیا، رحیم، (1374)، ایران و عثمانی در آستانه قرن بیستم، ج 1، تبریز: ستوده.

. سفرنامه صنیع الدوله، (2536)، به کوشش محمد گلبن، تهران: سحر.

. مستشارالدوله، میرزایوسف خان، (1302ق)، رساله در وجوب اصلاح خط اسلام، بی جا: بی نا.

. -----، (1364)، یک کلمه، به کوشش صادق سجادی، تهران: تاریخ ایران.

. -----، (1392)، در جستجوی قانون؛ زندگی و اندیشه میرزایوسف خان مستشارالدوله، تهران: علم.

ب. روزنامه

. مجموعه فنون، (1280ق)، نمره 14، صفر 1280.

ج. مقاله

. پاشازاده، غلامعلی، (1391)، «اندیشه تحول در خط جهان اسلام (ایران، قفقاز و عثمانی در قرن نوزدهم)»، پژوهش نامه تاریخ اسلام، س 2، ش 5.

. حسنی، عطاالله، (1384)، «رابطه جنبش اصلاح خط با زمینه های فکری مشروطیت در ایران»، مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران بزرگداشت آیت الله

عثمانی و دوستانش برای چاپ می فرستاد و این امر نشان می دهد که نمی توانسته است در ترجمه دخل و تصرف کند.

4. آخوندزاده، 1357: 364 و 365. این نقل قول مطول را از آن جهت آوردیم که در صفحات بعد با مطالب شیخ الاسلام درخور مقایسه باشد.

5. این نقل قول مستقیم مقایسه شود با نقل قول از مطالب سعاوی در این باره در صفحات پیش. مقایسه نشان می دهد که متن شیخ الاسلام متن ویرایش شده سعاوی از ترجمه آخوندزاده است.

6. اعتمادالسلطنه که در سال 1290 از تفلیس گذر کرده است، با توجه به همین اشتهار آخوندزاده به کفرگویی، در سفرنامه خود می نویسد: «...در این اثنا در باز شده، میرزافتحعلی آخوندزاده داخل شد. این شخص را از قدیم می شناختم؛ اما، هیچ وقت به صحبت او مایل نبودم و همیشه از معاشرت او وحشت و نفرت داشتم. چه مرد فاسدالعقیده بی دین عامی بی معرفتیت!... با خود عهد کرده ام که هر وقت قوه داشته باشم او را به حکم یا به حیل به خاک ایران آورده، بعد از ثبوت و وضوح عقاید او، در حضور اهل اسلام سزای او را به شرع شریف واگذارم...» (سفرنامه صنیع الدوله، 2536: 19 تا 21).

کتابنامه

الف. کتاب های فارسی

. آخوندزاده، میرزافتحعلی، (1357)، الفبای جدید و مکتوبات، به کوشش حمید محمدزاده، تبریز: چاپ مهر.

. آدمیت، فریدون، (1349)، اندیشه های میرزافتحعلی آخوندزاده، تهران: خوارزمی.

. الگار، حامد، (1369)، میرزاملکم خان، ترجمه متن

محمدکاظم خراسانی، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.

. سعاوی، علی، (بی‌تا)، یکی عثمانلیلر تاریخی، روزنامه علوم، ش 15.

. عادل، عبدالرحمان، (1339ق/1923م)، «علی سعاوی»، مجموعه حادثات حقوقیه، جزء 11، استانبول: اقدام مطبعه سی.

. ناطق، هما، (1367ش/1988م)، «روزنامه قانون پیش درآمد حکومت اسلامی»، دبیره، س 4، ش 3 و 4.

د. کتاب های لاتین

- .Çelik, Hüseyin, (1994), Ali Suavi ve Dönemi. Istanbul: İletişim Yayınları.
- . Osmanlılaransiklopedisi, (1999), cild 1, İstanbul : Yapı Kredi Kültür Sanat Yayıncılık.
- . Tansel, Fevziye Abdullah, (1953), "Arap Herfileirinin İslahi ve değiştirilmesi hakkında İlk teşebüsler ve neitceleri (1862-1884)," Belleten, Cilt XVII, Sayı 65- 68, 1953 TONGUL, Neriman. . (2004), "Türk Harf İnkılâbı", Ankara Üniversitesi Türk İnkılâp Tarihi Enstitüsü Atatürk Yolu Dergisi, Mayıs-Kasım.

Archive